

## گزارش برگزاری شب «شاملو، شاعر بزرگ آزادی»

شب «شاملو، شاعر بزرگ آزادی» در تاریخ ۸ آوریل در استکهلم برگزار شد. در این مراسم جمعی از فعالین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ساکن استکهلم حضور یافتند. برنامه شب شاملو در سه بخش ارائه شد:

### در بخش اول:

نخست بهرام رحمانی از هیئت دبیران کانون نویسندگان، با خوش آمدگویی به شرکت‌کنندگان و معرفی برنامه، سخنانی در زمینه انگیزه گرمی‌داشت شاملو و برگزاری این مراسم ایراد کرد. سپس احمد نیک‌آذر درباره سینمای تبعید و سینمای زیرزمینی سخن گفت، عباس سماکار چند شعر از سروده‌های شاملو و سروده خود را بازخوانی کرد و غوغا، خواننده جوان درباره موسیقی زیرزمینی در ایران سخن گفت و دو ترانه هیپ‌هاپ اجرا کرد.

### در بخش دوم:

بهرام رحمانی توضیحاتی درباره فیلم «کلام آخر» به این شرح ارائه داد: «مسلم منصوری در مقاطع مختلف سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ حدود ۱۲ ساعت فیلم از زنده یاد احمد شاملو تهیه کرده است که بخشی از این فیلم‌ها پیش از این، به نام «شاملو شاعر آزادی»، تدوین یافت و نمایش داده شد. تدوین بخش دوم این فیلم‌ها به نام «کلام آخر» نیز که اکنون ملاحظه می‌کنید به تازگی پایان یافته و نمایش داده می‌شود و تدوین و تدارک بخش سوم آن نیز در دست تهیه است تا در آینده نزدیک به نمایش درآید. مدت نمایش فیلم «کلام آخر»، ۵۵ دقیقه است.

**بخش سوم و پایانی** این برنامه، به پرسش و پاسخ شرکت‌کنندگان و سخن‌رانان اختصاص داشت. بخش‌هایی از گفتار سخن‌رانان در نشریه بانگ، نشریه کانون نویسندگان ایران که تاکنون ۱۵ شماره آن منتشر شده است و آخر هر ماه منتشر می‌شود درج خواهد شد.



از راست: عباس سماکار، غوغا، احمد نیک‌آذر، بهرام رحمانی و مسلم منصوری

در پایان، هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید، از سخن‌رانان و شرکت‌کنندگان به خاطر حضورشان در این مراسم، سپاس‌گزاری کرد.

سیزدهم آوریل ۲۰۱۱  
استکهلم - سوئد

صفحات ۸ - ۷ - ۴



اول ماه می، روز جهانی کارگر را به همه کارگران و انسان‌های آزاده تبریک می‌گوییم؛ به امید برپایی جهان نوینی که در آن، آزادی و برابری، حرمت و موجودیت انسان فارغ از جنسیت، ملیت، مذهب و سیاست‌هایش، بالاتر از هر مصلحت و منفعت اقتصادی و سیاسی حاکمیت، در اولویت قرار گیرد!

## تشدید سانسور و ممیزی کتاب!

بهرام رحمانی

اصطلاح «سانسور» (censure) از کلمه لاتین (censere) گرفته شده است. در فرهنگ فارسی «عمید»، در رابطه با مساله سانسور آمده است: «سانسور در لغت به معنی نظارت و مراقبت و ممیزی روزنامه‌ها و سایر مطبوعات از طرف دولت است.» و دایره‌المعارف فارسی «مصاحب» نیز سانسور را چنین تعریف می‌کند: «تفتیش پیش از انتشار کتاب‌ها، جراید، نمایش‌نامه‌ها و امثال آن، و نیز تفتیش نامه‌های خصوصی پیش از رسیدن آن‌ها به مقصد یا تفتیش نطق و بیان قبل از ایراد آن‌ها، به منظور حصول اطمینان از این که مندرجات آن‌ها مضر به اخلاق عمومی یا منافع دولت یا دستگاه حاکمه نیست.»

پس از کشف ماشین چاپ در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی توسط گوتنبرگ آلمانی که باعث گسترش هر چه بیشتر کلام مکتوب شد، سانسور معنایی تازه و امروزی یافت. کلیساها و دولت به منظور مراقبت از «دین و اخلاق»، مانع نشر کتاب‌هایی می‌شدند که بر اساس تعریف خودشان و به عقیده آنان، سستی اعتقاد دینی مردم یا فساد اخلاقی آن‌ها را در پی داشت. به عبارت دیگر نخستین بار در تاریخ، این کلیساها و زعمای دین بودند که اعمال سانسور کردند. این سانسور به طور عمده دو حوزه مذهب و مسائل جنسی را در برمی‌گرفت.

اما حکومت‌های دیکتاتوری امروزه، کنترل و نظارت خود را به تمامی عرصه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، حتی دخالت در زندگی خصوصی مردم نیز گسترش داده‌اند و خواهان کنترل شهروندان در همه این عرصه‌ها هستند. ارگان‌های حکومتی، هنگام نظارت و کنترل بر تولیدات فرهنگی، دست به حذف آن بخش از این تولیدات می‌زنند که به باور آنان در تقابل با معیارهای سیاسی، ایدئولوژیکی و اخلاقی آن‌هاست.

از این نظر سانسور، نتیجه افکار و سیاست‌های ارتجاعی و عقب‌مانده و مستبد است تا فرهنگ و هنر و سیاست مطلوب حاکمیت به جامعه تحمیل گردد. حکومت‌های مستبد با این جهت‌گیری، از انتشار آثاری که پایه‌های حکومتشان را سست می‌کند، جلوگیری به عمل می‌آورند.

در کنار سانسور دولتی، انواع سانسورهای دیگری نیز وجود دارد که توسط جامعه و عرف و سنت آن اعمال می‌شود. یکی از نتایج بلاواسطه و مخرب چنین سانسورهایی، خودسانسوری است. نویسنده و هنرمند برای این که در مقابل سیاست‌ها و معیارهای حکومتی و اخلاق جاری و مسلط جامعه قرار نگیرد و در نتیجه از انتشار آثارش باز نماند، از طرح برخی نظرها و ایده‌ها در آثارش صرف‌نظر می‌کند.

اما تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه جهانی و جامعه ما نیز نشان می‌دهند که سانسور به هیچ‌وجه نتوانسته سدی غیرقابل نفوذ در برابر انتشار آثار ممنوعه بسازد و به طور مطلق مانع آثار و تولیدات نویسندگان و هنرمندان شود.

## تشدید سانسور و ممیزی کتاب! بهرام رحمانی

در واقع هر محصول فرهنگی در هر سطحی که انتشار می‌یابد، سرانجام از کانال‌های مختلف به دست مخاطب‌اش می‌رسد.

نزدیک به سی و سه سال از انقلاب مردم ایران می‌گذرد. در این مدت، شاخص‌های آزادی بیان در بسیاری از حوزه‌ها از آزادی در حوزه رسانه، کتاب، موسیقی، سینما و تئاتر گرفته تا فعالیت احزاب، نهادها، انجمن‌ها و اقلیت‌ها هر سال در حکومت اسلامی پایین‌تر می‌آید و اختناق و سانسور تشدید می‌گردد.

در اسفند 1389، برنامه‌ها و فعالیت‌های معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای سال 1390، از سوی بهمن دری معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد تشریح شد.

بهمن دری، معاون فرهنگی ارشاد، اولویت‌ها و راهبردهای فرهنگی این معاونت در سال 1390 را برشمرد و گفت: «حمایت از اهالی قلم، نویسندگان و فعالان و حمایت از کتب ارزشمند در عرصه دین و ادبیات به ویژه ادبیات داستانی و همچنین حمایت از کتب قرآنی فاخر و برجسته به منظور احیای کتب شیعی و ارتقا معرفت دینی و بصیرت فرهنگی راهبرد سال 90 معاونت فرهنگی است.»

معاون امور فرهنگی، خاطر نشان کرد: «در سال 89 نزدیک به 2 میلیارد تومان به کتاب‌های قرآنی، نهج‌البلاغه، مفاتیح و یک میلیارد تومان برای خرید کتاب‌های مرتبط با موضوع نماز اختصاص پیدا کرد که ناشران و مولفان قطعاً توقع دارند در سال آینده این میزان افزایش پیدا کند. اما این رقم بودجه ما را مجبور می‌کند تا برخی حمایت‌ها را هم در مرکز و هم در استان‌ها کم کنیم.»

دری، با اشاره به این که کتابی که منطبق با ضوابط تعیین شده نباشد در نمایشگاه شرکت داده نمی‌شود، گفت: «... با ناشران به ویژه ناشران خارجی و نمایندگان آن‌ها صحبت کرده- ایم که اگر کتابی مغایر با قانون اساسی، مذهب، دین و تمامیت ارضی باشد و ملاک‌های ارزشی و اخلاقی ما را مورد حمله قرار دهد از عرضه آن در نمایشگاه جلوگیری خواهد شد.»

معاون فرهنگی ارشاد، پای خود را از سانسور فراتر گذاشته و به حجاب اجباری زنان نیز چنین تأکید دارد: «توجه به مسائل ارزشی به ویژه حجاب در نمایشگاه یکی دیگر از مسائلی است که امسال به آن بیش تر توجه خواهد شد، ما موظفیم مطالبات مراجع و روحانیون که مبتنی بر آموزه‌های دینی خود ما نیز است را در این زمینه بر آورده سازیم.»

باین ترتیب، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تصمیم دارد شدیدتر از سال‌های گذشته، نویسندگان انسان‌دوست، برای طلب و سکولار را تحت فشار قرار دهد و هر چه بیشتر و شدیدتر آثار آن‌ها را از دم تیغ سانسور بگذرانند. به گفته دری، سال 90، «پیگیری منویات رهبری در حوزه نشر است... تا به مطالبات رهبر معظم انقلاب در این حوزه جامعه عمل ببوشانیم.»

محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز روز چهارشنبه 17 فروردین 90، از «اقداماتی اساسی» در زمینه کتاب در سال جدید خبر داد و گفت «صدور مجوز موسسات، نشریات، کتاب و همه کارهایی که ما باید انجام دهیم، امسال سامان می‌گیرد.»

وزیر ارشاد، با اشاره بدان که «البته ممیزی ضوابط خود را دارد»، تأکید کرد که ممیزی و معیارهای سخت‌تر شده سانسور کتاب همچنان پابرجای خواهد ماند.

وزارت ارشاد اسلامی، اعمال حذف، اصلاح و تغییرات دل‌خواه خود در کتاب‌ها را سرعت بخشیده و نویسندگان ناظر و شاهد آن هستند که اداره بررسی کتاب وزارت ارشاد تولیدات و خلاقیت‌های آنان را با سرعت بیشتری مثله می‌کند. علاوه بر تیغ سانسور، نرخ پایین کتاب خوانی در جامعه ما، رکود بازار کتاب ایران را به ویژه با حذف سوبسیدهای دولتی افزایش داده‌اند.

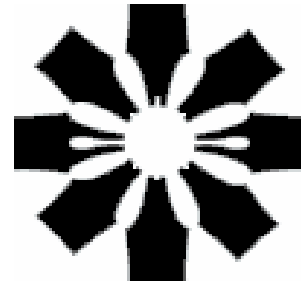
این مواضع و سیاست‌های جدید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای سال 1390، مویذ این واقعیت است که در سال جاری، نویسندگان مستقل و سکولار و همچنین ناشران، هر چه بیشتر تحت فشار قرار خواهند گرفت. سانسورچیان حکومت اسلامی، علاوه بر اعمال سانسور شدید بر آثار اکثریت نویسندگان کشور، تلاش می‌کنند آن‌ها را وادار سازند تا در آثار خود، به تعریف و تمجید از اهداف و سیاست‌های حکومت و همچنین قوانین و رهبری آن بپردازند در غیر این صورت منتظر انتشار آثارشان در کشور نباشند. و یا این که از این نویسندگان می‌خواهد به خودسانسوری دست بزنند که بدترین نوع سانسور است و نویسنده را دچار تناقضات هویتی و فکری می‌کند.

حکومت اسلامی ایران، به معنای واقعی فرهنگ و هنر و ادبیات جهان شمول و انسانی را نابود کرده و فرهنگ ارتجاعی و خرافی و غیر انسانی خود را همراه با سرکوب و سانسور، وحشت و ترور، زندان و شکنجه و اعدام بر جامعه بیش از 75 میلیونی ایران تحمیل کرده است.

صفحه 3

[www.iwae.org](http://www.iwae.org)

2



**بانگ** آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

[bahram.rehmani@gmail.com](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

آدرس سایت کانون:

[www.iwae.org](http://www.iwae.org)

**چند توضیح:**

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تاپب شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

**منشور**

**کانون نویسندگان ایران (در تبعید)**

۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.

۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.

۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.

۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.

۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.

۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

[Kanoon\\_dt@yahoo.com](mailto:Kanoon_dt@yahoo.com)

## تشدید سانسور... بهرام رحمانی

در این کشور پهناور، در حالی که نویسندگان از آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل محروم هستند به سادگی نشان‌دهنده این واقعیت تلخ است که بخش اعظم مردم این کشور، چه فشارهای سنگین و کمرشکنی را تحمل می‌کنند. در کشوری که آزادی بیان وجود نداشته باشد و اندیشه دیگری غیر از اندیشه حاکمیت جرم بزرگی محسوب شود مسلماً، در چنین کشوری، دیگر بحث از روابط و مناسبات انسانی و حقوق شهروندی بحث بی‌جایی است!

ممیزی در جامعه ما، قدمت بیش از 100 سال دارد. یعنی از زمان ناصرالدین شاه که اعتمادالسلطنه در کتاب «مآثر و الاثر»، به برقراری سانسور در ایران اشاره کرد. چرا که در آن دوران، مطبوعات و کتاب‌هایی علیه حکومت سلطنتی و اختناق آن در خارج از کشور چاپ می‌شدند که به مذاق ناصرالدین شاه و شاهزادگان و رجال خوش‌ایند نبود. بنابراین، سانسور برقرار شد. اگرچه بعد از مشروطه سانسور برداشته شد اما در همان دوران نیز مطالبی انتشار می‌یافت که موجب ناخشنودی مسئولان وقت می‌شد، این پرسش مطرح شد که آیا می‌توان به کلی ممیزی را در کشور لغو کرد؟

در آن دوران، نشریاتی منتشر می‌شدند که در آن‌ها صریحاً انتقاداتی به «ام خاقان» مادر محمدعلی شاه، سلطان وقت، همسر مظفرالدین شاه که نوه دختری امیرکبیر بود، می‌شد. این امر حتی یکی از علل خشم محمدعلی شاه و اقدامات علیه مجلس و مشروطه خواهان نیز بود. با این وجود، استبداد صغیر از تابستان 1287 تا تابستان 1288 مجدداً پس از پیروزی مشروطه خواهان تا حدودی سانسور نیز کمتر شد. اما رضاخان میر پنج کودتا کرد و صرفاً به این دلیل که نشریات منتقد برایش سنگین بود، طی 18 سال، یعنی از سال 1302 تا 1320 سانسور کامل و شدید کورکورانه ای بر مطبوعات و کتاب‌های منتشره کشور برقرار شد.

ماموریت سانسور با تشکیلات کل‌نظمیه بود و چون ماموران شهرستانی با سواد نبودند و اطلاعات کافی نداشتند، به هرگونه مطلب و مقاله و خبری که به نظر آن‌ها مخالف حاکمیت و دیکتاتوری رضاخان بود خرده می‌گرفتند و بلافاصله دستور حذف آن را می‌دادند. به این ترتیب، مطبوعات ایران که در اواخر دوران سلطنت احمدشاه بیش از پانصد و چهل نشریه بود در دوره رضاخان به کم‌تر از پنجاه عنوان تقلیل یافت. همین‌طور چاپ کتاب با مشکلات بسیاری مواجه

شد. نتیجه این سانسور کور و استبدادی، بی‌خبر گذاشتن مردم ایران از حوادث جهان بود و حکومت رضاخان، نتیجه آن را در سال 1320 با بی‌تفاوت ماندن مردم در برابر یورش نیروهای خارجی و دستگیری و تبعید او دید.

پس از شهریور 1320، فقط سانسور نظامی نیروهای متفقین، یعنی اشغال‌گران در ایران برقرار شد که نشر اخبار ایران و همین‌طور ارسال پاکت‌های پستی، هنگامی میسر بود که آلمان‌ها و دشمنان متفقین و عوامل جاسوسی آن‌ها نتوانند از محتوای جراید ایران و همین‌طور نامه‌ها مطلع شوند. در سال‌های 1320 تا 1327، دستگاه سانسور در ایران ضعیف بود و عموماً فرمانداری نظامی که مرتباً تشکیل می‌شد (بنا بر حوادث سیاسی) هنگام لزوم و طبق دستور دولت، اقدام به توقیف نشریاتی می‌کرد که دارای مطالب «تحریک‌آمیز» بودند. اما کتاب‌هایی را هم که عمدتاً مضمون و محتوای کمونیستی داشتند بلافاصله توقیف می‌کردند.



از 1329، مجدداً دستگاه سانسور تضعیف شد و مطبوعات آزاد شدند. اما این دوره نیز بهار آزادی مطبوعات با کودتای 28 مرداد 1332 محمدرضا شاه، به سرعت سپری شد و از بین رفت به طوری که سانسور و اختناق حکومت پهلوی تا سال 1357، هم-چنان ادامه یافت.

سیاست‌های حکومت شاه بعد از 28 مرداد، سانسور شدید کتاب‌ها و جراید بود. در آن زمان، تقریباً هیچ کتابی نبود که بدون سانسور منتشر شود. از این‌رو، تعداد نشریات سال به سال کمتر شد تا جایی که در سال 1354، در پی تصفیه‌های مکرر، بنا بر آمار موجود به 133 نشریه در کل کشور کاهش یافت. تعداد کتاب‌هایی که در سال 1356 منتشر شدند به جز کتاب‌های درسی، فقط 600 عنوان بود.

سانسور شدید در حکومت پهلوی، از 1332 تا 1357 سال به سال شدیدتر شد. در سال 1341، یک تصفیه بزرگ مطبوعاتی ایجاد شد به گونه‌ای که در آن زمان، جهانگیر تفضلی در وزارت مشاور و سرپرستی اداره کل انتشارات و رادیو بود حدود 100 نشریه توقیف و تعطیل شد. در مورد مطبوعات و کتاب‌ها هم همین‌گونه بود. مطالبی که نوشته می‌شد بیش‌تر بر اساس سلیقه و خواست ماموران سانسور بود. در اواخر 1342 با تشکیل کابینه حسنعلی

منصور، وزارت اطلاعات تشکیل شد و بخش عمده کار سانسور مطبوعات را برعهده گرفت. در همین کابینه، وزارت فرهنگ و هنر که وزیر آن مهرداد پهلبد (شوهر خواهر) شاه بود، وظیفه سانسور کتاب را برعهده اداره کل نگارش در وزارت فرهنگ و هنر گذاشته شد و وزارت اطلاعات در مورد کتاب نقشی نداشت. اما اداراتی علاوه بر آن بر امور نشریات و کتاب نظارت داشتند که جداگانه حتی کتاب‌های دارای مجوز را از نو بررسی و در باره‌شان اظهار نظر می‌کردند و اگر لازم بود به وسیله شهرستانی کتاب‌های مذکور از کتابخانه‌ها جمع‌آوری می‌شد.

از سال 1350 به بعد سانسور دقیق‌تر، شدیدتر و فرساینده‌تر و گسترده‌تر شد. آخرین تصفیه در سال 1353 در دوران وزیر اطلاعات وقت، دکتر کیان‌پور صورت گرفت که بسیاری از نشریات را حذف و تعطیل کردند.

اما با آغاز انقلاب 57 مردم ایران، به خصوص از شهریور 1357، تقریباً دستگاه سانسور حکومت شاه ضعیف‌تر شد و فضای دوگانه‌ای پیش آمد که همه نوع کتابی، از جمله کتاب‌های معروف به «جلد سفید»، در سطح وسیعی منتشر شدند.

اما پس از سرنگونی حکومت پهلوی در 22 بهمن 1357، حکومت تازه به دوران رسیده اسلامی در مرداد 1358، مقررات بررسی مجلات و نشریات را ابتدا از سوی دادگاه انقلاب اسلامی در اواخر تابستان آن سال برقرار کرد و سپس با آغاز جنگ ایران و عراق در مهر ماه 1359، ممیزی ارشاد آغاز شد و روزبروز نیز بر شدت آن افزوده شد.

در سال 89، هم چون سال‌های دیگر، اوضاع پخش کتاب در کنار وضع قوانین سخت‌گیرانه، اوضاع نشر کتاب را بیش از پیش وخیم‌تر کرد.

از بودجه 1500 میلیارد تومانی فرهنگ و هنر در سال 89، فقط 20 درصد تخصیص یافته است. به گزارش «فردا»، بنا به اقرار نمایندگان عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، در بخش فرهنگ و هنر فقط 20 درصد از 1500 میلیارد تومان توسط دولت تخصیص یافته است.

بر اساس این گزارش، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در آستانه بررسی بودجه بخش فرهنگی سال 90، 90 درصد تحقق یافته از بودجه فرهنگ و هنر را تنها 20 درصد و مربوط به اعتبارات سفرهای استانی اعلام کردند.

این در حالی‌ست که اغلب هنرمندان شهرستانی شرکت‌کننده در جشنواره‌های دولتی تئاتر، تجسمی و... در گفتگو با فردا، با اظهار ناراضیاتی از نبود بودجه در شهرستان‌ها، از تخصیص و تأثیر اعتبارات فرهنگ و هنر در سفرهای استانی اظهار بی‌اطلاعی کردند.

## «دو سایه از یک اندام» (سینمای در تبعید، سینمای زیرزمینی ایران)

خلاصه‌ای از متن سخنرانی «احمد نیک‌آذر» در شب شاملو - استکهلم

### پیشگفتار

بی‌شک به منظور بررسی سینمای در تبعید و سینمای زیرزمینی ایران و هم چنین شرایط پیرامونی هنرمند درگیر با آن، نیازمند کنکاشی عمیق در ماهیت رژیم اسلامی ایران است که عملکردهایش براساس تحلیل و نگاه اوست به ایدئولوژی اسلامی منبعت از تفکر اسلامی حاکم بر آن که البته بنا به ضدیت این نوع تفکر با هنر و هنرمند به اقرار سردمداران آن می‌بایستی هیچ نوع حرکت هنری در جامعه یافت نشود و چنانچه هنر و هنرمندی هم اجازه نفس کشیدن داشته باشد تحت حاکمیت چنین تفکری باید فرمانبرداری کرده و اطاعت امر کند؛ در غیر این صورت چنانچه شاهد هستیم، معلول چنین شرایطی، تبلور سینمای در تبعید و سینمای زیرزمینی خواهد بود که با گذشت 33 سال از حاکمیت رژیم اسلامی، این پدیده تبدیل به ماهیتی مستقل در حیات و پیوندی عمیق با هم در طرح رسالت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود هستند.

### سینمای در تبعید

هنر تحت شرایط دیکتاتوری، به ویژه حکومت توتالیتری چون حکومت اسلامی ایران، به ناچار برای ادامه حیاتش گریزگاه‌های مختلفی را بر می‌گزیند و با گذشت زمان، خود را در جایگاهی متفاوت با آنچه در شرایط آزاد و دموکراتیک است، می‌یابد.

سینمای در تبعید، معلول عملکردهای ضدفرهنگی و ضدبشری رژیم است که در کل هنرمند و هنر او را نفی می‌کند و معتقد است هنر و هنرمند محصولاتی غیراسلامی‌اند. حضورشان موجب گمراهی بشر می‌شود. سینمای در تبعید، معلول تحت فشار و تعقیب قرار گرفتن هنرمندی است که در وطن خویش جایگاهی برای ابراز بیان آزاد اندیشه و عقاید خود را ندارد. سینما بنا به جوهره تصویری‌اش، آینه‌ای است که تا آنچه را که می‌بیند بنمایاند و عیان سازد. اما آنجا که سینما دستورالعمل‌پذیری می‌پذیرد، تکلیف سینماگر غیراسلامی کاملاً روشن است. سینماگر مخالف دستورالعمل، سینماگر معترض است؛ سینماگری است که تاب دروغ گفتن ندارد و نمی‌تواند از عاملات جنایات بشری که دست داشتن بالاترین مقامات رژیم‌اش در جنایات میکونوس (بنا به اثبات معتبرترین دادگاه بین‌المللی)، فیلم تبلیغات انتخابات بسازد و

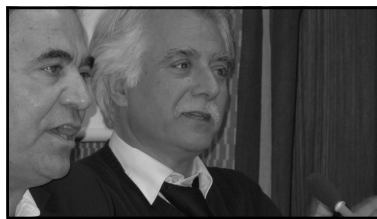
از آنان چهره دیگری بنمایاند. خاتمی را محبوب خلق‌الله کند و فلاحیان را گل آفتابگردان.

فیلمساز معترض، اگر امکان حضورش در وطن نیست می‌شود «تبعیدی» و حضور تبعیدی‌های سینماگر به وجود آورنده سینمای در تبعید است. سینمای تبعیدی، یعنی اعتراض در جامعه. اعتراض به ماهیت ارتجاعی رژیم که به غارت ثروت‌های ملی و فرهنگی و تاریخی کشور مشغول است. فیلمساز تبعیدی، ضمن درگیری ذهنی که با سینمای داخل کشورش دارد در محیطی زندگی می‌کند که بر گرده او مشکلات عدیده دیگری هم سنگینی دارد. فیلم ساز تبعیدی، علاوه بر تاثیرپذیری از جامعه جدید در فکر انتقال اندیشه‌های جدیدی است که آن هم بایستی در راستای اعتلای فرهنگ ملی خود و فرهنگ‌های مترقی دیگر باشد. فیلمساز تبعیدی، ضمن حفظ ارزش‌های ملی خود، به فرهنگ جهانی می‌اندیشد. چرا که فرهنگ جهانی، جدا از مشخصات فرهنگ‌های ملی نیست.

سینما محصول فکر انسان است. سینما، محصول اندیشه و ژرف نگری فیلمساز درگیر با مسایل جهانی پیرامون خود است. پس سینماگر اندیشمند، جهان را به مبارزه می‌طلبد تا زشتی‌ها، نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها را از میان بردارد. می‌خواهد مرزها را بردارد و اندیشه خود را در این جهان آزاد کند.

زمین بحران‌زده سینمای کشور، در چنین وضعیتی از سواران اصلی اش خالی مانده و این زمین خالی مرکز تاخت و تاز بدل-کاران خودی رژیم شده که تامین‌کننده نیروی انسانی‌اش ماموران سپاه پاسداران و اطلاعاتی‌ها هستند.

### «سینمای زیرزمینی»



سینماگر در وطن خویش غریب و به نوعی «تبعیدی» در خویش است؛ تنها مانده و جدا مانده از غافله یارانی است که قرار بوده نهال سینمای وطن را با حضور خویش تناور کنند، و حال از نیمه دیگر خود جدا شده؛ یعنی دور افتاده از سینماگری است که به اجبار ترک وطن خود کرده است. سینماگر تنها مانده در وطن بی‌یار و یاورتر از سینماگر تبعیدی خارج از وطن است. شعله‌های سوزان ستم به طور عینی در برابر چشم اوست. از شعله‌های سوزنده فقر و ستم و فحشا و بی‌عدالتی هر روز هر لحظه جان تازه‌ای می‌گیرد. با آن گرم شده گر می‌گیرد. اندیشه‌اش شعله‌ور می‌شود و

در نوار فیلم او چون آتش به رقص برمی‌آید. رژیم اسلامی که می‌ترسد از شعله‌های این آتش برافروخته شده در سینما تمامی بال و پر نکبت‌اش بسوزد و خاکستر شود این نوع از سینما را که به نوعی سینمای تبعیدی است ممنوع می‌کند. اما شعله‌های این سینما، به سان آتش زیر خاکستر سر برمی‌آورد و می‌شود «سینمای زیرزمینی».

سینمای زیرزمینی، در وطن که خود معلول شرایط ناهنجار و تحمیل شده به جامعه، تحت حاکمیت ارتجاعی مذهبی است.

اگر سینمای معترض به حاکمیت موجود را در کل خود یک بدنه تمام عیار از اندیشه‌های مبارزانه که به انگاریم، سینمای زیرزمینی در وطن مانده تکه جدا شده و دور افتاده از سینمای تبعیدی خارج از وطن است. اساس و کل اندیشه هر دو در بنیان یکی است: اعتراض به وضع موجود. پس انگیزه و هدف غایی سینمای زیرزمینی و در تبعید هر دو یکی است.

حال با نگاه به کارنامه سینمای در تبعید و سینمای زیرزمینی تا چه حد انتظارات جامعه و فیلمسازان تحقق یافته؟ و آیا اصولاً حرکت‌هایی به وقوع پیوسته تا بتوانیم به عنوان تبعیدی، هویتی از خود در تبعید ارائه دهیم؟ سوالی است که پاسخ‌اش چندان رضایت‌بخش نیست. و آن معلول شرایطی است که پیش از پیش به زدوبندها و ساخت و باخت‌های کشورها با حکومت اسلامی باز می‌گردد و همچنین شرایط سیاسی روز.

\*\*\*

### اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) کشتار مجاهدین در پایگاه اشرف در عراق نقض آشکار حقوق انسانی است!

مطابق گزارشات گوناگونی که تاکنون منتشر شده؛ ارتش عراق، روز ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ با تیربار، خودروهای زرهی و تفنگ‌های خودکار به اردوگاه اشرف که محل استقرار «مجاهدین خلق ایران» در عراق است، هجوم آورده است. در این حمله، تاکنون بیش از ۳۰ تن از مجاهدین کشته و بیش از ۳۰۰ تن به شدت مجروح شده‌اند و نیروهای نظامی عراق، برخی از ساکنان این اردوگاه نیز به اسارت گرفته‌اند.

دولت عراق، از رسیدن هرگونه کمک پزشکی به مجروحین این اردوگاه جلوگیری می‌کند و از همین رو، بسیاری از آنان در خطر مرگ قرار دارند.

دولت عراق، همچنان مانع ورود خبرنگاران رسانه‌ها به این اردوگاه و انتشار اخبار مربوط به این هجوم شده است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، هجوم نظامی و کشتار پناهندگان این اردوگاه را محکوم می‌کند و سانسور و جلوگیری از ورود خبرنگاران به این اردوگاه را نقض آشکار حقوق بشر و آزادی اندیشه و بیان می‌داند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، توجه همه آزادی خواهان و طرفداران آزادی اندیشه و بیان را به این فاجعه بزرگ که در راستای همکاری دولت عراق با ارتجاع جنایتکارانه جمهوری اسلامی انجام گرفته جلب می‌کند و خواستار قطع بی‌درنگ این حمله و محاصره، و آزادی اسیران و رسیدگی سریع به وضعیت مجروحان و ساکنان این اردوگاه از سوی نهادهای مدافع حقوق بشر است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید

۲۰ فروردین ۱۳۹۰

## تشدید سانسور... بهرام رحمانی

عدم تخصیص بودجه بخش فرهنگ و هنر، در شرایطی است که دولت بارها اعلام کرده که فعالیت‌های فرهنگی در اولویت برنامه‌هایش قرار داشته و دارد. دروغ‌های بزرگی که محمود احمدی نژاد و دیگر وزرای کابینه او، همواره وقت و بی‌وقت به زبان می‌آورند.

برای مثال، وزیر ارشاد اواسط اسفند ماه 89، درباره دلایل تأخیر در صدور مجوز کتاب، ادعا کرد: «برخی می‌خواهند فکر و اندیشه‌های بهایی و سلفی خود را در کتاب‌هایشان ترویج کنند، ولی ما اجازه نمی‌دهیم خشونت و تروریسم در کشور تئوریزه شود.»

این در حالی است که اغلب کتاب‌هایی که دچار سانسور می‌شوند، هیچ ربطی به بهائیت و یا دیگر موضوعات چون اقلیت‌های مذهبی و خشونت و تروریسم ندارند. طنز تاریخ در این جاست که وزیر ارشاد حکومت جهل و جنایت و سانسور و ترور، بی‌شماره جنگ مذهبی و خشونت و تروریسم حکومت شان را به نویسندگان کشور نسبت می‌دهد!

همچنین وزیر ارشاد، در واکنش به خبر لغو مجوز کسب و کار 10 انتشاراتی بزرگ تهران، اقرار کرد که این وزارت-خانه، جواز کسب شماری از انتشاراتی‌ها را لغو کرده است.

حسینی، لغو جواز انتشاراتی‌ها را نیز این چنین توجیه می‌کند: «اگر قرار بر لغو مجوز باشد معاونت فرهنگی وزارت ارشاد آن را به صورت علنی اعلام می‌کند؛ ولی در این مورد لغو مجوز چند موسسه انتشاراتی باید گفت بعضی از این موسسات انتشاراتی ابتدا باید مجوز انتشاراتی خود را تمدید می‌کردند که البته برخی از آن‌ها به علت وجود مشکلات مجوز آن‌ها تمدید نشد.»

وزیر ارشاد، تنها با نام بردن از نشر کاروان متعلق به آرش حجاری، افزود: در همین زمینه نشر کاروان متعلق به آرش حجازی که در خارج از کشور به فعالیت علیه نظام مشغول بود توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی لغو مجوز گردید.

وزیر فرهنگ، دلایل لغو مجوز آن دیگر انتشاراتی‌های تعطیل شده را روشن نکرد. انتشاراتی‌هایی که براساس استدلال آن جزوه معروف اطلاعاتی با نشر کتاب‌هایی در حوزه علوم انسانی تلاش در ترویج «سیاست‌های نرم براندازی» داشته‌اند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نگفت چه مشکلات اداری مجوز در کار بوده که ناشران با سابقه پایتخت، نتوانسته‌اند از عهده حل این مشکلات صنفی مربوط

به کسب و کار خود برنیامده و شاهد بسته شدن کسب و کار و هدر رفتن سرمایه-هایشان باشند؟!!

بنا به گزارش یکی از سایت‌های خبری، یکی از مدیران انتشاراتی تعطیل شده گفته است: «آیا وزارت ارشاد اسلامی این چنین پشتیبان نشر ایران است که به محض بروز مشکلات اداری تمدید مجوز، باید بی‌درنگ دستور بسته شدن انتشاراتی‌ها را صادر کند؟»

این مدیر انتشاراتی، افزوده است: «آیا جز این است با این کار ارشاد اسلامی نه تنها مخاطبان کتاب‌های منتشر شده این انتشاراتی‌ها را از خواندن کتاب محروم می‌کند؛ بلکه امنیت اقتصادی و اجتماعی چندین و چند خانواده از صاحب انتشاراتی گرفته تا کارمندان و فروشندگان کتاب-فروشی‌های آن‌ها را به خطر می‌اندازد؟»

بهمن دری، معاون فرهنگی ارشاد نیز تعطیلی کتاب‌فروشی‌ها را به نوع دیگری توجیه کرده و به تخلفات صنفی-اداری‌شان نسبت داده و ادعا کرد: «موج سواری یکی دو باب از کتاب‌فروشی‌ها که از قضا ناشر هم هستند به دلیل نوع عملکرد و تخلفات صنفی-اداری‌شان است... آن‌ها کار اقتصادی برایشان مطرح بود تا اصالت کار فرهنگی و ترویج کتاب و کتابخوانی که این‌گونه با هدف‌مند شدن پارانه‌ها و جلوگیری هوشمندانه معاونت فرهنگی از افزایش قیمت کتاب، درصد برآمدند شغل خود را تغییر دهند.»

گرچه تنها کتاب‌فروشان و ناشران، نگران حذف پارانه‌ها و تأثیر آن بر نشر کتاب نبودند که بسیاری از اهالی فرهنگ از جمله شاعران و نویسندگان و تصویرگران هم می‌دانستند این شرایط، کتاب را به یک کالای لوکس، بدل می‌کند و مردم در شرایط سخت اقتصادی ترجیح می‌دهند نیاز اولیه خود را برطرف کنند تا این که کتاب بخوانند.

از سوی دیگر، سیستم حاکم بر نشر در ایران، به گونه‌ای است که ناشران مستقل توان رقابت با ناشران دولتی و شبه دولتی را ندارند. به عبارتی نمی‌توان امکاناتی که در اختیار ناشران دولتی قرار می‌گیرد را با ناشران مستقل و یا خصوصی مقایسه کرد.

مسئولین وزارت ارشاد، بارها اعلام کرده‌اند به ناشرانی کمک می‌کنند که سیاست‌های دولت را قبول دارند و کتاب‌هایشان نیز در راستای سیاست‌های دولت و دارای مضمون و محتوای ایدئولوژیکی مذهبی باشد.

کمک‌های میلیاردری دولت محمود احمدی-نژاد به عرصه تبلیغات اسلامی، باعث شده است عنوان کتاب‌هایی که برای مثال انتشارات مسجد جمکران در سال 85 منتشر کرد، 80 درصد نسبت به سال پیش از آن افزایش یابد. خود این موسسه نیز در پایگاه اطلاع‌رسانی خود، این افزایش را «چشم-گیر» توصیف کرده و نوشته است: از 115

کتابی که سال 85 منتشر شده 69 عنوان به موضوع مهدویت و امام زمان اختصاص دارد. این کتاب‌ها در شمارگان یک میلیون و دویست هزار نسخه انتشار یافته‌اند. روند رو به رشد چاپ این‌گونه کتاب‌ها در سال-های بعد نیز ادامه داشته است. مطابق آمار موجود، تعداد این کتاب‌ها در سال 88 تقریباً دو برابر سال 85 بوده است.

بخشی از کتاب‌هایی که در مسجد جمکران منتشر می‌شود، با بودجه دولتی خریداری شده و مجانی در اختیار مسجدها و هیأت-های مذهبی قرار می‌گیرد. یکی از کارمندان وزارت ارشاد در سال 86 گفته بود، کمک-های دولتی به انتشار کتاب در جمکران و مراکز مشابه در قم در کمتر از سه سال به 30 میلیارد تومان می‌رسد.

انتشارات مسجد جمکران، با 400 عنوان کتاب، یکی از بزرگترین غرفه‌های بیست و سومین نمایشگاه کتاب تهران را به خود اختصاص داده بود. مسجد جمکران، سال گذشته، با 350 عنوان کتاب به نمایشگاه آمده بود. به گفته مدیر این انتشاراتی، نیمی از این کتاب‌ها «مرتبط با موضوع مهدویت» هستند. او نوزدهم اردیبهشت 89 در گفتگو با خبرگزاری شبستان، کتاب‌های «ناپیدا ولی با ما» به زبان آلمانی، «راهکارهای عملی یاد حضرت یقیه‌اش»، «خدا کنه که بیایی»، و «داستان من و نیامدن تو» را از جمله کتاب‌هایی معرفی کرد که برای اولین بار در نمایشگاه کتاب عرضه می‌شود.

شایان ذکر است که در همین نمایشگاه، کتاب‌های نویسندگان سرشناسی چون صادق هدایت، فروغ فرخزاد و...، توسط مامورین سانسور دولتی جمع‌آوری شدند.

عموماً کتاب‌ها و اشعار نویسندگان سرشناس کشور، یا در وزارت ارشاد به تیغ سانسور سپرده می‌شوند و یا اگر در گذشته نیز اجازه نشر یافته بودند دوباره باید از ارشاد اجازه بگیرند. حتی مزار شاعر بزرگ و سرشناس احمد شاملو را بارها تخریب کرده‌اند و به این معنی از مزار این شاعر مردمی نیز وحشت دارند.

در حقیقت کمک‌های دولت محمود احمدی‌نژاد، به جیب اغلب صاحبان موسسه‌های فعال در حوزه مهدویت ریخته می‌شود و نقش خود او و دولتش نیز در ترویج موقعیت و فعالیت‌های مسجد جمکران و تبلیغات اسلامی، بسیار برجسته است.

همچنین برگزاری مراسم‌های صرفاً تشریفاتی در جهت اهداف دولت، چون جایزه کتاب سال (بدون معرفی اثر داستانی برگزیده) و کتاب فصل و جایزه جلال آل احمد و پروین اعتصامی و یا برگزاری نمایشگاه کتاب، از دیگر فعالیت‌های به اصطلاح فرهنگی دولت بود که در سال 1389، از سوی وزارت ارشاد برگزار شد. این مراسم‌ها، چون همیشه با اما و اگرهای

## «فیلم کلام آخر» ... مسلم منصور

## خلاصه‌ای از متن سخنرانی «مسلم منصور» در شب شاملو - استکهلم

بین سال‌های 1376 تا 1378، هر گاه فرصتی پیش می‌آمد و شرایط برای فیلم برداری مهیا می‌شد، از احمد شاملو فیلم‌برداری می‌کردم. در فاصله این دو سال، حدود 12 ساعت از وی فیلم گرفتم. در همان زمان، یک فیلم یک ساعته با عنوان «شاملو شاعر آزادی» را ادیت کردم که پخش شد.

فیلم «کلام آخر»، دومین فیلمی است که درباره شاملو کار کرده‌ام. در فیلم «شاملو شاعر آزادی»، بیش‌تر ابعاد گوناگون کار شاملو مورد بررسی قرار گرفته است. در فیلم «کلام آخر»، سعی کردم صحبت‌ها و شعرهای شاملو به گونه‌ای تدوین بشود که با توجه به صمیمیت و خودماتی بودن شاملو در موقع فیلم‌برداری، فیلم به گونه‌ای باشد که انگار بینندگان و دوست‌داران شاملو به خانه شاملو دعوت شده‌اند. و سعی شد حرف‌ها و شعرهای شاملو طوری انتخاب و در کنار هم قرار گیرند تا یک دریافت و معنای بهترین از زندگی و انسانی او ارائه بشود.

حالا هم دارم روی قسمت سوم فیلم شاملو کار می‌کنم. قصد دارم یک مجموعه سه گانه از زندگی شاملو بسازم. فیلم سوم، بیش‌تر به تأثیرگذاری او در روند ادبیات و مبارزات اجتماعی می‌پردازد. و این که چگونه شاملو در تنبادهای حوادث و در سرفصل‌های مهم اجتماعی از هوشیاری و قدرت تشخیص برخوردار بود و به عنوان یک روشنفکر انقلابی وظیفه خود را به انجام رساند.

مسلم منصور، در بخش دیگری از سخنان خود، در مورد پایه‌گذاری سینمای زیرزمینی ایران نیز گفت:

طی سال‌های 1374 تا 1378 در ایران، چند فیلم مخفیانه ساختم. بعد از این که از ایران بیرون آمدم و بعد از این که این فیلم‌ها ادیت و پخش شد، سال 2004 طی یک بیابانه، رسماً حضور سینمای زیرزمینی را اعلام کردیم و بدین‌گونه سینمای زیرزمینی ایران با این هدف که صدایی باشد برای رنج‌ها و مبارزات مردم زحمت‌کش و تهی‌دست و با دوربین سینما بر علیه این حکومت چپاول و سرکوب تشکیل شد و اعلام موجودیت کرد.

برای معرفی سینمای زیرزمینی، «کانون حمایت از سینمای زیرزمینی ایران» شکل گرفت. برنامه‌های مختلفی را با عنوان شب حمایت از سینمای زیرزمینی ایران در آمریکا و کاتادا برگزار کردیم و تلاش نمودیم تا شیوه فیلم‌سازی مخفیانه به عنوان یک راهکار و الگوی عملی در مقابل سینمای رسمی و حکومتی شناخته و مطرح بشود. خوشبختانه در مدت کوتاهی در جامعه و در بین علاقه‌مندان به هنر و سینما مطرح شد. از آن پس چه افرادی که در ایران با ما در ارتباط بودند و چه آن‌هایی که با ما در ارتباط مستقیم نبودند به فیلم‌سازی زیرزمینی روی آوردند.

مدتی بعد ادبیات زیرزمینی و موسیقی زیرزمینی نیز شکل گرفت؛ تا جایی که جمهوری اسلامی، وقتی زمینه رشد هنر

زیرزمینی را در جامعه دید، برای تخریب آن دست به پدسازی زد. تعدادی از فیلم‌سازانی که تاکنون نهادهای دولتی و تلویزیون جمهوری اسلامی، تهیه‌کننده فیلم آن‌ها بوده و همیشه مورد تقدیر وزیران اداره سانسور (رشاد) رژیم بوده‌اند، یک باره اعلام کردند که فیلم زیرزمینی ساخته‌اند. مطبوعات سینمایی رژیم هم به تبلیغ به اصطلاح فیلم زیرزمینی آن‌ها پرداختند.

عوامل حکومت در کشور دبی، کنسرت موسیقی زیرزمینی برگزار کردند. رسانه‌های فارسی زبان اربابان جهانی، با تعدادی از آن‌ها در داخل ایران راجع به آثار زیرزمینی شان مصاحبه کردند؛ تا جایی که یکی از سایت‌های اینترنتی حکومت به نام «تابناک»، در خبری اعلام کرد که یک گروه موسیقی زیرزمینی قرار است با شبکه دو تلویزیون جمهوری اسلامی همکاری کنند. جمهوری اسلامی، با این شوه دو منظور را دنبال می‌کند: یکی این که مرز و هدف سینما و هنر زیرزمینی را مخدوش و لوٹ کند و دیگر این که با مخدوش کردن مرزبندی‌ها، سعی می‌کند به هنر زیرزمینی جهت مورد نظر خودش را بدهد تا بتواند از آن نیز به عنوان یک وسیله استفاده کند.

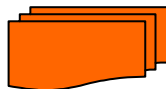


جمهوری اسلامی، به خاطر داشتن روکش و پسوند اسلامی در بعضی زمینه‌ها دست بسته است و به عنوان مثال، نمی‌تواند به طور مستقیم و رسمی آثاری تولید کند که به صورت علنی سکس و مواد مخدر و بی‌اعتقادی به هرگونه ارزش انسانی را در جامعه ترویج کند.

هر چند که به طور غیرمستقیم در سینما و تلویزیون همین کار را دارد انجام می‌دهد. اما به طور غیرمستقیم و علنی‌تر می‌بینیم که بخشی از این موسیقی که به عنوان زیرزمینی تولید می‌شود بیش‌تر سکس و مواد مخدر و پوچی و تخریب رابطه‌های انسانی و گرایش به ارزش‌های سرمایه‌داری و سودجویی را هم‌سو با دیگر تولیدات فرهنگی‌اش در جامعه ترویج می‌کند.

در فیلم و سریال‌های تلویزیونی‌اش به طور غیرمستقیم و در تولیدات به اصطلاح زیرزمینی به طور مستقیم این کار را می‌کند. هرچند که تولید این‌گونه موسیقی و این گونه آثار باز واکنش بخشی از جوانان در مقابل عملکرد این حاکمیت است؛ اما غیرمستقیم به شیوه خودش راه را بر این‌گونه واکنش‌ها باز می‌گذارد و به آن جهت می‌دهد.

علیرغم این شیدای‌ها و تفرقه‌های رژیم، سینما و هنر زیرزمینی به عنوان یکی از ابزارهای موثری در مبارزه علیه وضع موجود و رسواکننده جنایات و فریبکاری‌های کلیت این حکومت عمل می‌کند.



## کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۸ مارس

## پیکار برای رهایی از نابرابری جنسیتی

۸ مارس نتیجه مبارزه‌ای دراز مدت برای رهایی از بندهای جدایی‌ساز بین زن و مرد و بی‌حقوقی نیمی از جمعیت جهان است.

پیشینه دور این مبارزه نشان می‌دهد که امر نابرابری، بیش از یکصد و پنجاه سال است که زنان را در ابعاد بزرگ به میدان رودروئی با ستم و سلطه مناسبات مردسالار گشاده است و در شرایط جهان امروز، کم نیستند حکومت‌هایی که با تدوین قوانین ضدزن بر شدت این سلطه می‌افزایند.

جمهوری اسلامی، از دست همین حکومت‌هاست و در زمینه ایجاد و گسترش نابرابری نظیر ندارد. در این نظام، زنان موجود نیمه انسان تلقی می‌شوند و مایملک مرد به شمار می‌آیند. در جمهوری اسلامی، نه تنها حقوق زنان با مردان برابر نیست، بلکه آنان زیر انواع فشارها مانند؛ پوشش اجباری اسلامی، تحکم مردان، توهین و ضرب و جرح، محدودیت حرکت، محدودیت ارتباط و حضور در جامعه قرار دارند و به جسم و جانشان مدام تجاوز می‌شود.

با تمام این‌ها، زنان ایران بیش از صد سال است که با حضور گسترده خود در انقلاب مشروطیت، مبارزات سال‌های ۳۲-۱۳۲۰ و در انقلاب ۵۷، در راه برابری مبارزه می‌کنند و اکنون نیز به این مبارزه تداومی در خور ستایش بخشیده‌اند و در برابر مردسالاری و سرکوب و بی‌حقوقی‌های تحمیلی از سوی جمهوری اسلامی به حرکتی دست زده‌اند که عملاً این رژیم ضدانسانی را به بن‌بست کشانده است. امروزه اگر کوچکترین قید سیاسی بر طرف شود، حجاب اسلامی اولین بندی‌ست که در سطح وسیع زیر لگد زنان قرار خواهد گرفت.

زنان جامعه ما، علیرغم سرکوب‌های گوناگون، زندان، شکنجه، سنگسار و اعدام نشان داده‌اند که از یا نمی‌نشینند و آموزه زنان مبارز شیکاگو و زنان اعتصاب‌گر نیویورک را از صد پنجاه سال پیش تا به حال و رهنمودهای رهانی‌بخش دومین کنگره جهانی زنان در سال ۱۸۹۰ در کپنهاگ را مبنی بر اعلام «۸ مارس» به عنوان «روز جهانی زن» پیش چشم و گوش دارند و در راه تحقق آن می‌کوشند. حضور گسترده زنان در مراسم ۸ مارس سال‌های پیش نشانه بارز این مبارزه برای برابری است.

تقسیم جامعه انسانی بر اساس جنسیت، باورهای سیاسی و مذهبی، ملیت و حقوق نابرابر پذیرفتنی نیست. جایگاه واقعی زنان در بر پائی جهان نو و فارغ از هرگونه ستم و اجبار انکارناپذیر است. این امر را مبارزه رهانی‌بخش زنان در طول همین سی و دو سال سلطه تبهکارانه جمهوری اسلامی بیش از پیش نشان داده است.

مبارزه زنان برای رهایی و برابری، امید دارد که پس از این همه درد و رنج و سرکوب بر بختک رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات سلطه‌گر مردسالار پیروز شود.

جنبش برابری‌خواه زنان امر تمام جامعه است. کانون نویسندگان ایران در تبعید نیز، در راستای برابری زنان، لغو کار کودک، لغو اعدام و شکنجه و ترویج آزادی بیان از این مبارزه برحق پشتیبانی می‌کند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

۸ مارس ۲۰۱۱

## تشدید سانسور... بهرام رحمانی

خاص خود همراه بود و نتوانست بزرگان شعر و ادب را با خود همراه کند. آشکارا نگاه مقامات و مسئولین دولتی به عرصه نشر کتاب و روزنامه و غیره، نگاهی ایزاری و تلاشی برای وابسته کردن نویسنده و هنرمند به دولت است که بسیاری از اهل فرهنگ ایران، تاکنون زیر بار چنین سیاست ضدفرهنگی نرفته‌اند و از این به بعد نیز نخواهند رفت. اما چنین نگرشی سبب شده است که هنوز کتاب در سبب خانواده‌ها جای نگیرد و اهل فرهنگ و حتی مردم عادی نیز باور و اعتماد چندانی نیز به مراسم‌های فرهنگی دولتی و جوایز آن ندارند.

بدین‌سان حکومت اسلامی، با سیاست‌های ضدانسانی و سانسور خود، فاصله بسیار عمیقی بین مردم فرهنگ‌دوست با نویسندگان، شاعران، هنرمندان و سینماگران کشور به وجود آورده است. جایی و مکانی و امکانی وجود ندارد که مردم علاقه‌مند پای صحبت‌های نویسندگان و هنرمندان کشورشان بنشینند و سؤال کنند و جواب بگیرند؟ اهل فرهنگ ایران، هم چون اقشار دیگر مردم از حق تشکل فرهنگی خویش محرومند و در این سه دهه، حتی یک‌بار نیز به کانون نویسندگان ایران اجازه داده نشده است که مجمع عمومی خود را برگزار کند و یا دفتر و سالی داشته باشد که در آنجا، مراسم‌های فرهنگی شعر و سخن خود را برگزار کند. فراتر از همه، هیئت دبیران کانون در هر منزلی هم که با همدیگر دیدار داشته‌اند اغلب با یورش مامورین امنیتی مواجه بوده‌اند و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفته‌اند.

حکومت اسلامی علاوه بر تشدید سانسور، نویسندگانی چون سعید سلطانپور را اعدام کرده است. مامورین وزارت حکومت اسلامی، نخست‌مختاری و پوینده از اعضای جمع مشورتی هیئت دبیران کانون نویسندگان را ربودند و سپس جنازه مثله شده آن‌ها را در حاشیه پایتخت رها کردند. بر این اساس، سرکوب و سانسور و ترور به حدی افکار متحجر سران و مقامات حکومت اسلامی را به خود مشغول کرده بود که خمینی، بنیان‌گذار حکومت سانسور و سرکوب اسلامی، حتی فرمان ترور سلمان رشدی نویسنده رمان «آیه‌های شیطانی»، ساکن لندن را نیز صادر کرد و هنوز هم در سالگرد این فتوای تروریستی خمینی، ارگان‌های تروریستی وابسته به حکومت، جایزه ترور رشدی را بالا می‌برند.

بی شک، هیچ نویسنده متعهد و آزادی‌خواه و سکولار، هرگز زیر بار سانسور و زور نمی‌رود و سبک و نگرش و

باورهای خود را نیز با دستور هیچ مقامی تغییر نمی‌دهد. ترس و ارعاب حکومتی، تنها می‌تواند نویسنده را منزوی کند و مانع انتشار آثارش در جامعه شود اما نمی‌تواند آن را به دنبال اهداف و سیاست‌ها و ایدئولوژی خود بکشاند. همچنین سانسور، شاید مانع شکوفایی به موقع خلاقیت‌ها و تلاش‌های نویسنده شود اما نمی‌تواند جلو مبارزه او علیه سانسور و اختناق را بگیرد. تنها مبارزه او را زیرزمینی می‌کند. تفاوت اساسی نویسندگان متعهد و آزاده با نویسندگان درباری و نان به نرخ روز خور در این نقطه است که یکی افکار و خلاقیت‌های خود را به پول و پست و مقام و موقعیت می‌فروشد اما بر عکس، دیگری حتی در هر شرایط سخت و دشواری نیز حاضر نمی‌شود از آرمان‌ها و افکار و مواضع و سبک خود دست بکشد. بنابراین، حکومت اسلامی با سانسور و زورگویی و قلدری نمی‌تواند افکار و سبک نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران آزاده را در جهت سیاست‌ها و اهداف خود، تغییر دهد. سانسور، نه تنها توهین به نویسنده و جلوگیری از انتشار آزادانه تولید نویسنده است، بلکه توهین به همه شهروندان است که علاقه دارند بدون هیچ‌گونه محدودیتی بخوانند و بدانند. در جامعه‌ای که سانسور اعمال می‌شود نه تنها مانع رشد خلاقیت‌های نویسندگان می‌شود، حتی کتابخوانی و روزنامه‌خوانی در میان شهروندان را نیز به شدت کاهش می‌دهد. بر این اساس، باید ریشه‌های اصلی همه عواملی که مطالعه و کتابخوانی در کشورمان را به این حد فاجعه‌باری دچار کرده است در سیاست‌های فرهنگی و سانسور دولتی، مورد بحث و بررسی و نقد قرار داد.

جامعه ایران، به ویژه نویسندگان و هنرمندان بیش از سه دهه است که با پدیده سانسور و سرکوب دست به گریبند. اما ظرف چهار پنج سال اخیر، این پدیده آن-چنان گسترش یافته است که جز سرکوب سیستماتیک فرهنگی نام دیگری بر آن نمی‌توان نهاد. انبوه کتاب‌هایی که ماه‌ها و سال‌ها در انتظار اخذ مجوز در آرشو وزارت ارشاد اسلامی بر روی هم انباشته می‌شوند پنهان کردنی نیست.

طبق آمارهای غیررسمی، بسیاری از کتاب‌های نویسندگان، چهار هزار کتاب و شاید هم بیش‌تر، در ارشاد منتظر مجوز مانده‌اند. حتی کتاب‌هایی که در سال‌های گذشته مجوز گرفته بودند نیز مجدداً دچار تیغ سانسور می‌گردند. حتی نمونه‌هایی وجود دارد پس از این که کتاب چاپ شده، اجازه ترخیص از چاپخانه را نداده‌اند و آن را نگه داشته‌اند. چنین اقدامی لطمات زیادی به ناشرین زده و آن‌ها را هر چه بیش‌تر محافظه‌کار کرده است. از این‌رو، پای صحبت هر نویسنده و هر هنرمندی بنشینید، ده‌ها نمونه از این نوع رفتارها را می‌توانند بیان کنند.

خوشبختانه آن چیزی که امروز مرزهای سانسور را شکسته و باعث امیدواری است، این است که ابزارهای مدرن ارتباط جمعی و روش‌های جدیدی که هر روزه مدرنیزه می‌شوند، می‌توانند به میزان فراوانی از این محدودیت‌ها بکاهند.

بعلاوه مساله سانسور و مبارزه با آن، صرفاً مساله نویسندگان یا هنرمندان نیست. نویسندگان و مردم جدا از همدیگر نیستند بنابراین، سانسور مساله و معضل کل جامعه است. سانسور بر زندگی و تلاش مردم هم سایه سنگینی می‌اندازد. هر شهروندی که می‌خواهد آزاد زندگی و تلاش کند و آزادانه هم حرف و اندیشه‌اش خود را بیان نماید در مبارزه علیه سانسور و اختناق حکومت اسلامی نیز مسئول و وظیفه آگاهانه و داوطلبانه دارد.

هرچند که فعلاً در جامعه ما، به قول زنده یاد احمد شاملو «دهانت را می‌بویند مبادا گفته باشی دوستت دارم...»، اما جامعه دارد تغییر می‌کند و دیگر بیش از این تحمل فشارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ندارد و صبر جامعه لیریز شده است. آن‌چه که در شرایط موجود مهم است نقش و تلاش پیگیر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان در این تغییرات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. آنان می‌توانند به این تغییرات چنان جهتی بدهند که ارزش‌های فرهنگی انسان‌دوستانه، برابری، طلبانه، عدالت‌جویانه و جهان‌شمول، در جامعه به گونه‌ای نهادینه شود که در آینده هیچ فرد، سازمان، حزب، دولت و ایدئولوژی جرات نکند به آزادی‌های فردی و جمعی، آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل تعرض کند!

\*\*\*

## اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرمای باد!

اگر اول ماه مه یکی از خجسته‌ترین و خاص‌ترین روزهای جهان است، در ایران این روز حدیثی دیگرگونه دارد: حاکمیت اصرار دارد که برای لوٹ کردن این روز، هفته کارگر اعلام کند؛ تشکل کارفرمایان(اتاق بازرگانی) يك صد و بیست و هشتمین سالگرد تاسیس خود را با کیکبه و دبدبه جشن می‌گیرد، ولی کارگران حتی اجازه تشکل و گرفتن جشن و مراسم آرام را هم ندارند، چه رسد که آزادانه به خیابان بیایند و فریاد دادخواهی سر دهند؛ هرگونه تشکل کارگری سرکوب می‌شود؛ فعالان شجاع کارگری، امثال اسالو، مددی، شهبانی، رخشان و... در زندان‌ها می‌پوسند؛ موج موج کارگران و فعالان کارگری بازداشت، تهدید و ارعاب می‌شوند؛ روزنامه‌ها و مطبوعات از انعکاس اخبار مربوط به اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری منع می‌شوند. گذشته از این، طبقه کارگر ایران، امسال افزون بر بیکاری و سرکوب و خفقان، زیر بار حذف یارانه‌ها و تعدیل اقتصادی و گرانی سرسام‌آور کمر خم کرده است.

با این همه، اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز جشن و سرور کارگران، روز تجدید پیمان برای دستیابی به حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر و امید به آینده روشن است. کانون نویسندگان ایران، کانون کارگران فکری، این روز خجسته را به طبقه کارگر ایران و جهان تهنیت می‌کوید.

کانون نویسندگان ایران اول ماه مه 2011

شعر عباس سماکار:

### از آستانه تبعید

ببین

آیا من دیر رسیده‌ام  
آیا آن لحظه تاب را از دست داده‌ام

در چشمانم خیره می‌شوی و می‌گویی  
چرا این‌طور نگاهم می‌کنی  
مگر من مرده‌ام

و من با سرفه از خواب می‌پریم  
و می‌بینم  
تاریکی فضا را آکنده است  
و این کابوس مرا از درون تهی می‌سازد

و همین که دست به شانیه‌تان می‌زنم  
نیستی  
فقط لب‌خند می‌زنی و می‌گویی  
گریه نکن عزیزم  
دیر نرسیده‌ای

و من با دلی که ندارم گریه می‌کنم  
و می‌بینم تو مرده‌ای  
و از چشمانت تاریکی می‌ریزد

اکنون ماه بی‌صدا  
در غبار آسمان غوطه می‌زند  
و دود شب  
در قامت تاریک میهنی دور از من  
می‌پیچد

و من  
در بستر بی‌خوابی  
با اشباح شریح اتاق کوچک کلنجر می‌روم

\*\*\*



سخنان خواننده جوان غوغا، متاسفانه تا  
آخرین لحظه انتشار نشریه بانگ، به دست ما  
نرسید.

انسان‌هایی که فی‌المثل در سانست پارک،  
در قلب نیویورک ثروت‌مند از گرسنگی  
مداوم رنج می‌برند مردم جهان چندم‌اند؟  
به جز اینان حدود یک چهارم از جمعیت  
جهان پنج میلیاردی سیاره ما در نقاطی  
زندگی می‌کنند که حتی از ابتدایی‌ترین  
شرایط یک زندگی بخورونمیر هم  
محرومند. از ذکر آمارها چشم می‌پوشم و به  
همین‌قدر اکتفا می‌کنم که بگویم ما نظام  
موجود جهان را برای ابداعات هنری و  
توسعه دانش و و بینش آدمی انگیزیمی  
سخت نیرومند می‌شناسم، گیرم تنها در  
جهت امحاء آن: یعنی در جهت تنها هدفی  
که تلاش ادبی و شعری این عصر وحشت  
و گرسنگی را توجیه می‌کند.

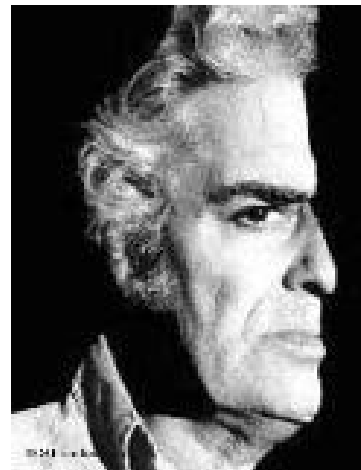
در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا  
نمی‌یابد. به عبارت دیگر: مجموعه تلقیات،  
منش‌ها، پیوندهای مرئی و نامرئی میان  
مردمان و بیان عواطف و احساسات و  
دردهای فردی و گروهی نمی‌تواند آن‌چنان  
که شایسته دستاوردهای مادی انسان است  
برای همگان آگاهی‌دهنده، غنی، و سرشار  
از تعهد متقابل باشد. در گردش مهارشده  
روزگار ما که زمام آن را قدرت‌مندان  
اقتصادی، سیاستمداران حرفه‌ای،  
فرماندهان نظامی و آدم‌خواران امنیتی به  
دست دارند تمام ارزش‌های مادی و  
تجهیزات و تاسیسات تولیدی و اطلاعاتی و  
خدماتی که آدمیان آفریده‌اند از دسترس  
انسان‌های تحت سلطه به دور مانده است.  
ما، در سرزمین‌های عقب مانده و کم توسعه  
آشکارا می‌بینیم که حاصل کار انسان‌ها به  
صورت سودهای کلان از دسترس آنان  
خارج می‌شود تا در باز گردش خود  
ابزارهای سلطه وسیع‌تر و کارآمدتری  
فراهم آورند. و بدین‌سان، در برابر یک-  
پارچگی فزاینده سرمایه در سطح جهانی،  
یک‌پارچگی انسان‌هایی که علیه موانع رشد  
خود نیروی ذخیره عظیمی در آستین دارند  
خنثی می‌شود.

تصور این نکته که مشیتی مرموز هر  
قلمروی از سطح زمین را به پادشاهی  
بخشیده آن قدرها هم کودکانمتر از این  
تصور نیست که هر کشوری جداگانه  
مسئول رشد یا واپس ماندگی خویش است. -  
با قبول این حکم از پیش صادرشده، جهان  
به مثابه جنگل رقابتی تصویر می‌شود که  
در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان  
گسیخته به تاخت و تاز پردازد، بچابد،  
برود، ببندوزد، صادر کند، بازارها را به  
هزار مکر و کید بقاید و شعب واحدی  
خود را در سراسر جهان برقرار کند....

\*\*\*

### من درد مشترکم مرا فریاد کن

عباس سماکار نیز در این مراسم، پس از  
بیان انگیزه برگزاری مراسم این شب،  
بخشی از متن بیانیه احمد شاملو در مراسم  
«اینترلیت» آلمان را که «من درد  
مشترکم» نام دارد خواند و با اشاره به  
مواضع انسانی شاملو در قبال مسائل  
جامعه، به خواندن چند شعر از او  
پرداخت و سرانجام شعری را که خود به  
یاد شاملو سروده است نیز قرائت کرد.  
متن بخش خوانده شده بیانیه شاملو در  
«اینترلیت» و شعر عباس سماکار در زیر  
می‌آید:



#### آقای رییس، خانم‌ها، آقایان

اجازه بدهید نخست سپاس بی‌دریغ را با  
فشردن دست‌هایی که چنین با نگرانی از  
پشت حصارهای رفاه و صنعت به سوی  
ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده  
است ابراز کنم و آن‌گاه، پیش از سخن  
گفتن از مسائل جهان سوم به حضور  
هولناک و واپس ماندگی فرهنگی، جهل  
مطلق و خرافه‌پرستی حاضر در قلب و  
حاشیه شهرهای بزرگ سراسر جهان  
اشاره کنم که به ویژه ترم «جهان سوم»  
را مخدوش می‌کند. یعنی بر میلیون‌ها نفر  
انسان تیره‌روزی انگشت بگذارم که  
درون لوله‌های سیمانی، زیر پل‌ها، در  
حلبی‌آبادها یا به سادگی در حاشیه خیابان-  
ها می‌لولند و باران برکت پناهی می-  
جویند. انسان‌هایی که جفت‌گیری می‌کنند،  
می‌زایند، و کودکان‌شان را در باتلاقی از  
لجن و مگس رها می‌کنند تا اگر نمی‌رند  
نسل بی‌سرنهانی را از انقراض رهایی  
بخشند. به راستی کی می‌تواند بگوید